

ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۶

doi 10.22034/nf.2026.511628.1394

ارتباط ویژگی‌های نقشی با مشخصه‌های دستوری در گونه‌محاوره‌ای زبان فارسی

سعید رفیعی خضری* (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده: زبان در گام نخست به دو گونه گفتاری و نوشتاری تقسیم می‌شود. زبان گفتاری و زبان نوشتاری، هر دو، دوری سکه‌زبان‌اند. هر دو این رسانه‌ها نمود یک نظام زبانی (دستور زبان) هستند، اما به‌کارگیری هر یک در برقراری ارتباط اهل زبان را با مجموعه گسترده‌ای از انتخاب‌ها روبه‌رو می‌کند، انتخاب‌هایی که موجب شکل‌گیری الگوهای نظام‌مند در کاربرد دستور زبان می‌شوند. مطالعه صورت‌ها، ساختارها و مقولات دستوری در قالب این الگوها کافی نیست. این‌ها حکایت از انتخاب‌هایی دارند که در دستور زبان موجودند. باید بدانیم که چطور این انتخاب‌ها در موقعیت‌های گوناگون در خلق کلام به کار می‌روند. ظهور این موقعیت‌ها را می‌توان در گونه‌های زبانی، در گونه‌های کاربردی (گونه‌هایی که وابسته به شرایط و اهداف ارتباطی‌اند) و در مقیاسی کوچک‌تر، در گونه‌های گویشی (گونه‌هایی که وابسته به گروه‌های جمعیت‌شناختی، منطقه‌ای یا جغرافیایی‌اند) جست‌وجو کرد. گونه محاوره‌ای زبان یکی از گونه‌های کاربردی زبان گفتاری است که فی‌نفسه درخور توجه جدی است. این گونه زبانی به‌هیچ‌وجه گونه‌ای «غیرعادی» یا «نامتعارف» نیست. در واقع، این گونه کاربردی رایج‌ترین و روزمره‌ترین گونه زبان است. مشخصه‌های دستوری این گونه کاربردی را می‌توان در ارتباط با ویژگی‌های نقشی، کنشی و ساختاری آن مشخص کرد. از آنجاکه ویژگی‌های نقشی و ویژگی‌هایی هستند که مختص گونه محاوره‌ای‌اند و آن را از سایر گونه‌های کاربردی متمایز می‌کنند، در این مقاله، به ویژگی‌های نقشی گونه محاوره‌ای زبان فارسی اشاره و ارتباط آن‌ها با مشخصه‌های دستوری نشان داده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: گونه، گونه گفتاری، گونه کاربردی، گونه محاوره‌ای، ویژگی‌های نقشی، مشخصه‌های دستوری.

۱. مقدمه

زبانی که سخن‌گویان هرروز آن را به کار می‌برند، به‌طرز قابل‌توجهی، متنوع است. این تنوع را نه تنها در نحوه سخن گفتن سخن‌گویان در مناطق یا گروه‌های اجتماعی گوناگون بلکه در نحوه سخن گفتن فردی آن‌ها می‌توان دید. هیچ سخن‌گویی در همهٔ مواقع و موقعیت‌ها به یک گونه سخن نمی‌گوید. هر سخن‌گو پیوسته در به‌کارگیری زبان برای اهداف گوناگون از گونه‌های متنوعی بهره می‌برد (Wardhaugh & Fuller 2015, p. 5).

این واقعیت که زبان گفتار و زبان نوشتار دو گونهٔ زبان‌اند و سخن‌گویان می‌توانند در به‌کارگیری زبان از گونه‌های کاربردی هریک از این دو بهره‌مند شوند مطالعهٔ گونه‌ها را پیچیده‌تر می‌کند. درحالی‌که تفاوت‌های میان برخی گونه‌ها (گویی^۱) از طریق سخن‌گویان و همانندی‌های منطقه‌ای یا اجتماعی آن‌ها شناخته و تعریف می‌شود، درخصوص برخی گونه‌ها (کاربردی^۲) این امر از طریق بافت کاربردی آن‌ها و در ارتباط مجموعه‌ای از مشخصه‌های زبانی با ساختارهایی خاص صورت می‌گیرد (ibid, p. 52).

گونهٔ محاوره‌ای^۳ زبان یکی از گونه‌های کاربردی زبان گفتاری است که فی‌الذمه درخور توجه جدی است. این گونهٔ کاربردی به‌هیچ‌وجه گونه‌ای «غیرعادی» یا «نامتعارف» نیست. این حکم شامل دستور زبان این گونهٔ کاربردی نیز می‌شود، هرچند در مقایسه با دستور زبان گونه‌های کاربردی زبان نوشتاری (داستان^۴، روزنامه^۵ و نثر دانشگاهی^۶)، تا حدودی برچسب غیرعادی و نامتعارف بودن را به جان خریده است (Biber et al. 2021, p. 1032).

گونهٔ محاوره‌ای زبان رایج‌ترین و متداول‌ترین گونهٔ زبانی در ارتباطات بشری شناخته می‌شود و به‌همین دلیل مورد توجه پژوهشگران گوناگونی در حوزه‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و فلسفه قرار گرفته است. این پژوهشگران رویکردهای گوناگونی برای بررسی گونهٔ محاوره‌ای معرفی کرده و توسعه داده‌اند. شناخته‌شده‌ترین این رویکردها رویکرد تحلیل گونهٔ محاوره‌ای^۷ است (Quaglio & Biber 2006, p. 692).

در تحلیل گونهٔ محاوره‌ای، تمرکز بر نقش «گفتگو در تعامل^۸» است. پژوهشگران در این حوزه با بررسی سازه‌های گونهٔ محاوره‌ای، مانند نوبت‌گیری^۹ (Sacks, Schegloff & Jefferson, 1974)، اصلاح^{۱۰} (Schegloff, 1997) و جفت‌های همجوار^{۱۱} (Schegloff & Sacks, 1973)، نشان داده‌اند که چطور سخن‌گویان با یکدیگر تعامل می‌کنند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

1. dialect 2. register 3. conversation 4. fiction 5. newspaper
6. academic prose 7. conversational analysis 8. talk- in-interaction 9. turn taking
10. repair 11. adjacency pairs

کاربردشناسی از دیگر حوزه‌هایی است که در آن پژوهشگران با پرداختن به نقش «معنی در تعامل»^۱ با تمرکز بر کنش‌های گفتاری^۲ (Austin, 1962; Searl, 1969)، اشارات ضمنی^۳ (Grice, 1975)، ارتباط محاوره‌ای^۴ (Sperber & Wilson, 1986)، رفتار مؤدبانه^۵ (Kasper, 1990) و کاربردشناسی میان‌فرهنگی^۶ (Boxer, 2002)، در شناخت و درک گونه محاوره‌ای سهیم بوده‌اند. مطالعات توصیفی در این حوزه، از بررسی معانی عبارت‌های منفرد گرفته تا سازماندهی کلی محاوره را در بر می‌گیرد. برای مثال، در برخی از مطالعات تمرکز بر نقش‌های کاربردشناختی نشانگرهای کلامی^۷ (Schiffirin, 1987)، عبارت‌های کلیشه‌ای^۸ (Baldwin & Kim, 2010)، عبارت‌شناسی و روال‌های محاوره^۹ (Aijmer, 1996)، و در برخی دیگر، تمرکز بر جریان اطلاعات^{۱۰} (Fox & Thompson, 1990)، موضوع و انسجام^{۱۱} (Tannen, 1984) است.

پژوهش در خصوص مشخصه‌های دستوری گونه محاوره‌ای، به‌عنوان گونه‌ای کاربردی، کمتر مورد توجه این پژوهشگران قرار گرفته است. مقایسه گونه محاوره‌ای با سایر گونه‌های کاربردی زبان گفتاری (مصاحبه، برنامه‌های تلویزیونی، سخنرانی در همایش‌ها و جز این‌ها) نشان می‌دهد که مشخصه‌های دستوری مختص این گونه کاربردی به همان اندازه متمایزکننده این گونه از سایر گونه‌ها است که ساختار مبادله‌ای^{۱۲} و کاربردشناسی تعاملی^{۱۳} آن (Quaglio & Biber 2006, p. 693).

در فصل ۱۴ از کتاب *Grammar of Spoken and Written English*، نوشته بیبر و دیگران، به‌طور مفصل، به ویژگی‌های نقشی^{۱۴}، کنشی^{۱۵} و ساختاری^{۱۶} مختص گونه محاوره‌ای در زبان انگلیسی پرداخته و ارتباط آن‌ها با مشخصه‌های دستوری نشان داده شده است. در این بررسی، بند به‌جای جمله بزرگ‌ترین واحد دستوری تجزیه‌پذیر در نظر گرفته شده است (ibid, p. 1033).

در این مقاله، با الگو گرفتن از این بررسی، ضمن معرفی ویژگی‌های نقشی مختص گونه محاوره‌ای زبان فارسی، به ارتباط این ویژگی‌ها با مشخصه‌های دستوری آن پرداخته و از اصطلاح پاره‌گفتار^{۱۷}، به‌عنوان واحد دستوری، به‌جای جمله و بند استفاده شده است.

۲. ارتباط ویژگی‌های نقشی با مشخصه‌های دستوری

متن‌های گفتاری در فضای‌های کلامی شکل می‌گیرند و قابل درک می‌شوند. فضاها کلامی را ویژگی‌های زبانی، نقشی، اجتماعی، روان‌شناختی و کاربردشناختی کلام می‌سازند. هر یک از این ویژگی‌ها بر تفسیر هر پاره‌ای از زبان در کاربرد واقعی آن تأثیر می‌گذارد (Biber et al. 2021).

- | | | | |
|--------------------------------|--------------------------------|--|-----------------------------|
| 1. meaning-in-interaction | 2. speech acts | 3. implicatures | 4. conversational relevance |
| 5. politeness | 6. cross-cultural pragmatics | 7. pragmatic functional of discourse markers | |
| 8. formulaic expressions | | 9. conversational routines and phraseology | |
| 10. information flow | 11. topic and cohesion | 12. exchange structure | |
| 13. interactive pragmatics | 14. functional characteristics | 15. performance characteristics | |
| 16. structural characteristics | 17. utterance | | |

در این بخش، با معرفی ویژگی‌های نقشی گونه محاوره‌ای زبان فارسی، مشخصه‌های دستوری‌ای بازشناخته می‌شوند که با این ویژگی‌ها ارتباط دارند. برخی از این مشخصه‌ها با بیش از یک ویژگی نقشی ارتباط دارند که با مثال‌هایی به آن‌ها اشاره خواهد شد. مثال‌ها از گونه محاوره‌ای فارسی گفتاری در تهران گرفته شده و در مقابل هر مثال صورت نوشتاری آن‌ها نیز داخل پرانتز داده شده است. ویژگی‌های نقشی گونه محاوره‌ای عبارت‌اند از:

- گونه محاوره‌ای رسانه‌ای گفتاری است؛
- گونه محاوره‌ای در بافتی مشترک شکل می‌گیرد؛
- در گونه محاوره‌ای، معنی بسط نمی‌یابد؛
- گونه محاوره‌ای تعاملی است؛
- گونه محاوره‌ای محلی برای نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها است؛
- گونه محاوره‌ای در زمان واقعی رخ می‌دهد؛
- در گونه محاوره‌ای، مجموعه‌ای از زبانزدها و عبارت‌های کلیشه‌ای به کار می‌رود.

۱-۲. گونه محاوره‌ای رسانه‌ای گفتاری است

گونه محاوره‌ای در زبان گفتاری و از طریق مجرای شفاهی-شنیداری^۱ صورت می‌گیرد. در ثبت گونه محاوره‌ای به شکل نوشتاری، برخی اطلاعات زبرزنجیری و آوایی از دست می‌رود. به همین دلیل، ارائه رخدادهای شنیداری پیچیده کلام گفتاری در گونه محاوره‌ای امکان‌پذیر نیست. در بهترین حالت، مشخصه‌های دستوری زیر قابل انعکاس است:

- واحدهای نواخت، نواخت هسته‌ای و درجات گوناگون تکیه؛
- درجات گوناگون مکث؛
- مشخصه‌های فرازبانی، مانند ضرب و بلندی صدا؛
- کیفیت صدا، مانند نجوا و صدای تنفس.

در میان این مشخصه‌ها، پدیده‌های مکث و زبرزنجیری در انتقال تمایزات دستوری بسیار مهم‌اند. استفاده از ابزارهای مربوط به خط، مانند علامت سؤال، نمی‌توانند نشانه‌های آهنگ و تکیه را جبران کنند. برای مثال، در پاره‌گفتار زیر: (در مثال‌ها سه نقطه نشانه مکث است).

بِت گفتم چی گُف... نگفتم؟ (به تو گفتم او چه چیزی گفت... نگفتم؟)

هرچند علامت سؤال احتمال خیزان بودن آهنگ این پاره‌گفتار را افزایش می‌دهد، اما خیزان یا افتان بودن آهنگ نمی‌تواند معانی متفاوت آن را نشان بدهد، اینکه «باید می‌گفته است و نگفته» یا «اگر نگفته است بگوید». یا در پاره‌گفتار زیر:

یکی از دوستانم باآمون می‌آد... علی (یکی از دوستانم با ما می‌آید... علی)

نقش اسم پایانی («علی») نامشخص است. آیا حالت ندایی دارد یا بدل است؟ قطعاً انعکاس مکث و آهنگ در شکل نوشتاری این پاره‌گفتار می‌توانست به این ابهام پایان دهد. البته، با دقت در ساختار اطلاعی این پاره‌گفتار هم می‌توان دریافت که «علی» اسم مخاطب سخن‌گو نیست و اسم دوستی است که قرار است با آن‌ها بیاید.

۲-۲. گونه محاوره‌ای در بافتی مشترک شکل می‌گیرد

محاوره نوعاً در تعامل چهره‌به‌چهره با دیگران انجام می‌شود. سخن‌گویان معمولاً زمینه‌های مشترک بسیاری با هم دارند، زمینه‌هایی که برخاسته از شناختی اجتماعی، فرهنگی و نهادی شده است. این بافت مشترک اغلب، از نظر زبانی، به ساده‌سازی ساختارهای دستوری می‌انجامد و بسامد بالای ضمائر (به‌ویژه اول‌شخص و دوم‌شخص) در مقابل بسامد پایین اسامی، بسامد بالای حذف‌ها، کاربرد صورت‌های جانشین^۲، اسامی اشاره^۳، بندهای ناکامل یا سازه‌های ناپیوسته^۴ و افزوده‌ها^۵ را در پی دارد.

- ضمائر اول‌شخص و دوم‌شخص (به‌ویژه «من» و «تو») در محاوره رواج فراوانی دارند و مستقیماً به مشارکین در امر ارتباط اشاره می‌کنند. برای مثال، در محاوره زیر، میان سخن‌گوی (الف) و (ب)، دو دوست، کاربرد این مشخصه دیده می‌شود:

الف. من دیروز از صُب تا ظُر منتظر تلفن تو بودم (من دیروز از صبح تا ظهر منتظر تلفن تو بودم).

ب. وای شرمنده... اصن من یادم رف به تو زنگ بزئم... بسکه سرم شلوغ بود (وای شرمنده... اصلاً من یادم رفت به تو زنگ بزئم... از بسکه سرم شلوغ بود).

- با کاربرد ضمائر شخصی (که تا حد زیادی رایج‌ترین طبقه ضمائر در محاوره‌اند)، به‌طور معمول، فرض بر این است که بافت مشترک مرجع ضمائر را مشخص می‌کند. برای مثال، در محاوره زیر، مشارکین می‌دانند که مرجع ضمائر («او» و «آن‌ها») چه کسانی‌اند:

الف. من پَلخَره... اون دیروز... تو دانشگاه دیدم (من بالاخره... او را دیروز... توی دانشگاه دیدم).

ب. شوخی می‌کنی... مگ تو نگفتی... اون انصراف داده (شوخی می‌کنی... مگر تو نگفتی که... او انصراف داده است).

الف. آره... باور نمی‌کنی... اون با هم بودن (آره گفتم... اما باور نمی‌کنی... اگر بگویم آن‌ها با هم بودند).

ب. نه!

1. ellipses
4. non-clausal or fragmentary components

2. substitute pro-forms

3. deictics
5. inserts

- بافت مشترک همچنین حذف‌ها و استفاده از صورت‌های جانشین را در گونهٔ محاوره‌ای به همراه دارد. برای مثال، در محاورهٔ فوق، واژه‌های «از»، «گفتم»، «که»، «اما»، «اگر» و «بگویم» حذف شده‌اند. یا در مثال زیر:

الف. فک می‌کنی بتونی امشب... اینجا بمونی؟ (آیا تو فکر می‌کنی بتوانی امشب اینجا بمانی؟)
ب. نه... (نه فکر نمی‌کنم بتوانم امشب اینجا بمانم).

در پاره‌گفتار اول، نشانهٔ پرسش (آیا) و ضمیر دوم‌شخص مفرد (تو) و اسم اشاره (اینجا) و در پاره‌گفتار دوم، (فکر نمی‌کنم بتوانم امشب اینجا بمانم) حذف شده‌اند، البته، در این پاره‌گفتار، مشخصهٔ حذف را می‌توانیم به مشخصهٔ بند ناکامل هم تعبیر کنیم. در محاورهٔ زیر که در یک فروشگاه صورت گرفته است:

الف. این... خیلی پت می‌آد (این... خیلی به تو می‌آید «با تکیه بر خیلی»).

ب. می‌شه اون قبلی... به بار دیگه بپوشی (می‌شود آن لباس قبلی را... یک بار دیگر بپوشی).

سخن‌گوی (الف) ضمیر اشاره «این» را جانشین نوع لباسی (ژاکت آبی) کرده که دوستش (نفر سوم) پوشیده است. سخن‌گوی (ب) یکی دیگر از مشارکین ضمیر اشاره «آن» را جانشین نوع لباس دیگری (ژاکت قرمز) کرده که دوستشان قبلاً پوشیده بوده است.

- ویژگی بافت مشترک با کاربرد اسامی یا صفت اشاره نیز ارتباط دارد که در گونهٔ محاوره‌ای بسیار رایج است. برای مثال، در محاورهٔ زیر، که در یک جشن تولد میان چهار سخن‌گو رخ داده است، کاربرد این مشخصه دیده می‌شود:

الف. این کیک... خودت پختی؟ (این کیک را خودت پخته‌ای؟)

ب. معلومه که اون خودم پختم... تازه این شم هم خودم دژس کردم (معلوم است که آن را خودم پخته‌ام... تازه این شمع را هم خودم درست کرده‌ام).

پ. نه بابا... از این کارام بلد بودی ما نمی‌دونسیم؟ (نه بابا... از این کارها هم بلد بودی و ما نمی‌دانستیم؟)
ت. تازه کجاش دیدی (تازه کجایش را دیده‌ای «عبارت کلیشه‌ای»).

- استفاده از بندهای ناکامل یا سازه‌های ناپیوسته، هرچند در گونه‌های نوشتاری در عنوان‌ها یا فهرست‌ها مرسوم است، اما در گونهٔ محاوره‌ای، با توجه به ویژگی بافت مشترک، کاربرد آن‌ها بسیار فراگیرتر و متنوع‌تر است. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، برخی از این مشخصه‌ها را می‌توان به مشخصه‌های دیگری هم تعبیر کرد. برای مثال، بندهای ناکامل یا سازه‌های ناپیوسته را حذف هم می‌توان قلمداد کرد. در محاورهٔ زیر بین دو برادر:

الف. راسی دیروز رفتی... کارم طول کشید... حالا... چطو بود؟ (راستی دیروز رفتی به مامان سر بزنی... کارم

طول کشید نتوانستم بیایم... حالا مامان چطور بود؟)

ب. همیشه همین می‌گی... (همیشه همین را می‌گویی که می‌خواستی بیایی... اما کارت طول کشید).

الف. به جون داداش... این بار... (به جان داداش... این بار راستش را گفتم)

ب. به جون خودت... چرا از من مایه می‌ذاری (به جان خودت «زبانزد»... چرا از من مایه می‌گذاری «عبارت کلیشه‌ای»).

در پاره‌گفتارهای سخن‌گوی (الف)، «راستی دیروز رفتی» و «کارم طول کشید» و در نوبت بعد، «این بار» و در پاره‌گفتار سخن‌گوی (ب)، «همیشه همین می‌گی» شاهد کاربرد مشخصه‌های بند ناکامل و در پاره‌گفتار «حالا... چطو بود؟»، شاهد کاربرد مشخصه حذف هستیم.

- در گونه محاوره‌ای، به دلیل ویژگی بافت مشترک، استفاده از افزوده‌ها نیز بسیار رایج است. عوامل مکانی و زمانی در تفسیر افزوده‌ها بسیار اهمیت دارند. ممکن است این سازه‌ها در ادامه اعمال غیرکلامی یا کلامی به کار روند. برای مثال، در محاوره‌های فوق، «نه بابا»، «تازه»، «وای»، «راستی» و جزاین‌ها افزوده هستند. در محاوره زیر:

الف. میری اونجا... نگی... (میروی آنجا... نگویی که این را من گفتم).

ب. باشه... چیزی نمی‌گم... حواسم هس (باشد... چیزی نمی‌گویم... حواسم هست).

پ. خُب... مثلاً... حالا چطو می‌شه بگه... (خوب... مثلاً... حالا چطور می‌شود اگر بگوید).

الف. راسی... نگفتم... دیروز کی دیدم (راستی... نگفتم... دیروز چه کسی را دیدم).

در پاره‌گفتار «نگی»، شاهد کاربرد مشخصه بند ناکامل هستیم «نگویی که این را من گفتم» و در ادامه، واژه‌های «باشه»، «خُب»، «راسی» نیز از افزوده‌ها هستند. در پایان هم سخن‌گوی (الف) با گفتن این پاره‌گفتار می‌خواهد ذهن دوستانش را منحرف کند تا آن‌ها دیگر به موضوع قبلی و اینکه او چه گفته است فکر نکنند.

۳-۲. در گونه محاوره‌ای، معنی بسط نمی‌یابد

- در گونه محاوره‌ای، به دلیل مشترک بودن بافت، از بسط واژگانی و نحوی پرهیز می‌شود و به تبع آن معنی نیز بسط نمی‌یابد. کاربرد واژه‌های نقشی یا دستوری (به‌ویژه ضمائر) در مقایسه با واژه‌های قاموسی یا واژگانی بیشتر است. در این گونه کاربردی، گروه‌ها کوتاه‌اند. بسط نیافتن معنی، بیشتر، در گروه اسمی رخ می‌دهد. سخن‌گویان در گونه محاوره‌ای، از ضمائر بیشترین استفاده را می‌کنند. همین امر، اغلب، گروه اسمی را تا حد یک واژه تک‌هجایی ساده کوتاه می‌کند. برای مثال، در محاوره زیر، میان دو دوست، کاربرد این مشخصه‌ها دیده می‌شود:

الف. توفک می‌کنی بتونی فردا با من بیای؟ (تو فکر می‌کنی بتوانی فردا با من بیایی)

ب. نه... مگه اون نمی‌آد؟ (نه من نمی‌توانم با تو بیایم... مگر او با تو نمی‌آید)

الف. اون... نه... می‌گه... کار داره (او... نه او با من نمی‌آید... می‌گوید فردا کار دارد).

- در گونه محاوره‌ای، به دلیل بسط نیافتن معنی، از گروه‌های اسمی‌ای که در ساختار آن‌ها متمم‌ها و توصیف‌کننده‌ها به کار رفته باشند کمتر استفاده می‌شود و در مقایسه با سایر گونه‌های

کاربردی در گونه محاوره‌ای، به‌ندرت، از بندهای موصولی، وابسته‌های اسمی و صفت‌های نسبی استفاده می‌شود، در مقابل، از افعال و قیود بیشتر. در تمام مثال‌های قبلی، در بخش «۲-۱» و «۲-۲»، پرهیز از بسط واژگانی و نحوی و به‌تبع آن بسط نیافتن معنی به‌خوبی مشهود است.

۲-۴. گونه محاوره‌ای تعاملی است

- محاوره میان دو یا چند سخن‌گو، به‌طور مشترک، ساخته می‌شود. سخن‌گویان از طریق محاوره، با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنند و متناسب با تبادل در حال انجام به انتخاب‌هایی در خلق کلام مبادرت می‌کنند که در بسامد بالای کاربرد چند مشخصه منعکس می‌شود. بسامد بالای کاربرد ضمائر اول شخص و دوم شخص یکی از این مشخصه‌ها است که قبلاً در بخش «۲-۲» به آن اشاره شد. بسامد بالای کاربرد نفی از دیگر مشخصه‌های تعاملی گونه محاوره‌ای است. برای مثال، در محاوره زیر، کاربرد این مشخصه دیده می‌شود:

الف. من نمی‌دونم باید چیکار کنم... تو راضی شی (من نمی‌دانم باید چه کاری انجام دهم تا تو راضی شوی).
ب. نمی‌خاد کاری بکنی... توقظ... حرف نزن (نمی‌خواهد تو کاری انجام دهی... توقظ بهتر است حرف نزنی).
الف. نمی‌شه هیچی نگف (نمی‌شود هیچ چیزی نگفت).
ب. چرا نمی‌شه... اگه چیزی نگی نمی‌کن لالی (چرا نمی‌شود چیزی نگفت... اگر چیزی نگویی نمی‌گویند که لالی «عبارت کلیشه‌ای»).

- تعاملی بودن باعث می‌شود تا توالی سؤال و جواب در گونه محاوره‌ای بسیار معمول باشد. پاره‌گفتارهای سؤالی به گونه‌ای هستند که مخاطب را به دادن جواب تحریک و ترغیب می‌کنند. به سخن دیگر، مخاطب برای برقراری تعامل، مجبور به دادن پاسخ است. برخی از سؤال‌ها به‌صورت بند ناکامل‌اند. این گونه سؤال‌ها نقش مهمی در ماهیت تعاملی گونه محاوره‌ای دارند. سؤالی‌های کوتاه هم که برای گرفتن تأیید از مخاطب به کار می‌روند بسامد قابل توجهی در گونه محاوره‌ای دارند. برای مثال، در محاوره زیر میان دو دوست که قرار است یکی برای ضمانت دیگری به بانک برود کاربرد این مشخصه‌ها دیده می‌شود:

الف. کارت ملی می‌خاد؟ (کارت ملی هم می‌خواهد؟)
ب. ... آوردی دیگه... مگه نه؟ (کارت ملی خودت را آورده‌ای دیگر... مگر نیارودی؟)
الف. آره... چقد... طول می‌کشه؟ (آره آورده‌ام چقدر این کار طول می‌کشد؟)
ب. معلوم نمی‌کنه... چن تا فرم پر می‌کنی... (معلوم نمی‌کند (نشانه نفی) چقدر طول می‌کشد... چند تا فرم را پر می‌کنی و...)
الف. ... انگشم می‌زنیم؟... از جوهری شدن... خیلی شاکیم (اثر انگشت هم می‌گیرند... از جوهری شدن انگشت خیلی شاکمی هستم).
ب. حتماً... می‌گیرن... سخ نگیر (حتماً اثر انگشت هم می‌گیرند... سخت نگیر (زبانزد)).

- از مشخصه‌های دیگری که مخاطب را به تعامل وامی دارند می‌توان به سلام و علیک‌ها و احوالپرسی‌ها، جواب‌های کوتاه، پاره‌گفتارهای امری و واژه‌هایی اشاره کرد که در انتهای پاره‌گفتارهای سؤالی به کار می‌روند. در محاوره زیر، کاربرد این مشخصه‌ها مشهود است:

الف. سلام... صُوب بخیر (سلام... صبح شما به خیر باشد).

ب. سلام به رو ماهت... خوبی؟ (سلام به روی ماه شما... خوب هستید؟)

الف. ای... (ای... بد نیستم).

ب. صُوبونه خوردی؟ (صبحانه خورده‌اید)

الف. صُوبونه کُجا بود... نه (صبحانه کجا بود «کجا بودن عبارت کلیشه‌ای»... نه هنوز نخورده‌ام (نشانه نفی)).

ب. بریم صُوبونه بخوریم... منم نخوردم (برویم صبحانه بخوریم من هم صبحانه نخورده‌ام).

الف. کُجا؟... (کجا برویم صبحانه بخوریم)

ب. همین پایین... به قوه‌خونس (همین پایین اداره یک قهوه‌خانه است).

- استفاده از واژه‌های ندایی برای جلب توجه و برقراری بهتر تعامل، در گونه محاوره‌ای متداول است. این واژه‌ها افزون بر نقش پیش‌برندگی تعامل، نقش نگرشی دارند و طرز برخورد را نشان می‌دهند. برای مثال، در محاوره زیر، کاربرد این واژه‌ها به چشم می‌خورد:

الف. عزیزم... بذار به کمی از ماجرا بگذره... خودم بش می‌گم (عزیزم «ندا»... بگذار یک کمی از ماجرا بگذرد... من خودم به او خواهم گفت).

ب. احمد... تو اون دُفم همین گُفتی (احمد «ندا»... تو آن دفعه هم همین را گُفتی).

الف. کُدم دُفه... مینا (کدام دفعه... مینا «ندا»).

ب. اصّ ولش کن جیگرم... من خودم به جوری بش می‌گم (اصلاً ولش کن جگرم «ندا»... من خودم یک جوری به او می‌گویم).

الف. ببین مینا... بچه... تو چرا ساکت نمی‌شی؟ (ببین مینا «ندا»... بچه «ندا»، خطاب به بچه)... تو چرا ساکت نمی‌شوی؟ (نشانه نفی))

ب. !... به بچه چیکا داری؟ (! «افزوده»... به بچه چکار داری؟)

۲-۵. گونه محاوره‌ای محلی برای نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها است

- سخن‌گویان در محاوره، در درجه اول، به احساسات، نگرش‌ها، طرز تلقی‌ها و برآورد احتمالات توجه می‌کنند. بسیاری از مشخصه‌های دستوری متداول، مانند افعال کمکی، بندهای متممی و قیود، ناظر بر همین ویژگی نقشی گونه محاوره‌ای هستند. در کنش‌های گفتاری، مانند درخواست‌ها، سلام و احوالپرسی‌ها، پیشنهادها و عذرخواهی‌ها، محاوره با اهداف احترام‌آمیز و مؤدبانه بودن صورت می‌گیرد. برخی از افزوده‌ها، مانند «متشکرم»، «از شما ممنونم»، «لطفاً»، «متأسفم» و جزاین‌ها نقشی کلیشه‌ای در مؤدبانه بودن محاوره ایفا می‌کنند. واژه‌های ندایی، مانند «سرکار»، «سرکار عالی»، «جناب‌عالی»، «آقا»، «خانم» و جزاین‌ها در احترام‌آمیز بودن گونه محاوره‌ای زبان فارسی نقش پررنگی دارند. گاهی

استفاده از پاره‌گفتار «اجازه می‌دی» به جای ضمیر «تو» یا «شما» عبارتی کلیشه‌ای برای مؤدبانه کردن محاوره است. البته، صورت‌های غیر مؤدبانه، ناسزاها و شکل خاص برخی از پاره‌گفتارهای امری نیز در محاوره وجود دارند که آن‌ها نیز نشان‌دهنده نگرش و طرز تلقی سخن‌گویان هستند.

- در محاوره، همچنین، مشخصه‌هایی وجود دارند که طیف وسیعی از نگرش‌ها را نشان می‌دهند: واژه‌های محبت‌آمیز، مانند «جانم»، «عزیزم»، «امیدم»، «عشقم»، «عمرم»...؛ عبارت‌ها یا پاره‌گفتارهای تعجبی، مانند «آه»، «اوه»، «وای»، «نه بابا»، «خدای من»، «راستی»، «عجب»، «چقدر عالی»، «خوش به حالت»، «بدایه حالت»...؛ برخی صفت‌ها و قیدها، مانند «خوب»، «بد»، «خوشگل»، «قشنگ»، «نازنین»، «واقعاً» یا «درواقع»، «عملاً یا درعمل»، «به‌راستی»، «به‌درستی» و جز این‌ها. برای مثال، در محاوره زیر، برخی از این مشخصه‌ها دیده می‌شوند:

الف. واقعاً دوستش داری؟ (واقعاً دوستش داری؟)

ب. پسر خوبی... (پسر خوبی است).

الف. اجازه بده... خوب بودن... کافی نیست... باید دید در عمل چقدر مرده حلاجیه (اجازه بدهید... خوب بودن تنها کافی نیست (نشانه نفی)... باید دید در عمل چقدر مرده حلاجیه «عبارت کلیشه‌ای»).

ب. خوب... حالا سرکار عالی نمی‌خاد فلسفه بیافی (خوب... حالا سرکار عالی نمی‌خواهد (نشانه نفی) فلسفه بیافی «عبارت کلیشه‌ای»).

الف. تازه... خوش تپیم که نیس (تازه... خوش تپیم هم که نیست (نشانه نفی)).

ب. اوه... واقعاً تو اون چچور پرسی تصور کردی؟ (اوه... واقعاً تو او را چه جور پرسی تصور کرده‌ای)

الف. عزیزم... اون پرسی نیس که به دردت بخوره (عزیزم... او پرسی نیست (نشانه نفی) که به درد تو بخورد «عبارت کلیشه‌ای»).

ب. من نمی‌دونم... رو چه حسابی... این حرف می‌زنی (من نمی‌دانم (نشانه نفی)... تو رو چه حسابی «عبارت کلیشه‌ای» این حرف را می‌زنی).

الف. من می‌تونم کمکت کنم (من می‌توانم به تو کمک کنم).

ب. از لطف شما ممنونم... لازم نکرده (از لطف شما ممنونم... لازم نکرده است «عبارت کلیشه‌ای»).

۶-۲. گونه محاوره‌ای در زمان واقعی رخ می‌دهد

در گونه محاوره‌ای، سخن‌گویان باید در زمان واقعی، در حداقل زمان، به خلق کلام مبادرت کنند. برای اینکه چه چیزی قرار است گفته شود، زمان اندکی وجود دارد و امکان برنامه‌ریزی و ویرایش آن وجود ندارد. این تولید خلق الساعه زبان سخن‌گو را تحت فشار می‌گذارد. مشخصه‌هایی وجود دارند که بازتاب‌دهنده این ویژگی نقشی گونه محاوره‌ای اند.

- گونه محاوره‌ای، اغلب، ناروان^۱ به نظر می‌رسد. مشخصه‌هایی نظیر مکث‌ها، درنگ‌ها، تردیدها و تکرارها به این امر دامن می‌زنند، اما کاملاً طبیعی است که در جریان محاوره، سخن‌گو مکث کند، تردید به

خود راه دهد و به تکرار آنچه گفته است مبادرت کند، به‌ویژه در جاهایی که برای برنامه‌ریزی درخصوص آنچه می‌خواهد بگوید نیاز به زمان بیشتری داشته باشد. برای مثال، در محاوره زیر، همه این مشخصه‌ها در آنچه سخن‌گوی (الف) می‌گوید دیده می‌شود. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، سه نقطه نشانه مکث و تردید است.

الف. من... من اون بالا... اون بالا دست‌وپاؤم گم کرده... برای یه لحظه یادم زَف چی می‌خام بگم... (من... من آن بالا «روی سن» حذف شده است) آن بالا (تکرار شده است) دست‌وپای خودم را گم کرده بودم «عبارت کلیشه‌ای»... برای یک لحظه یادم رفت چه می‌خواهم بگویم).
ب. این ممکنه برای همه پیش بیاد (این ضمیر اشاره است که به‌جای کل پاره‌گفتار بالا آمده است) ممکن است برای همه پیش بیاید).

الف. آره... اما می‌دونی... این اولین بار... آره این اولین باری نبود که من می‌خاسم در این باره حرف بزنم... (آره (افزوده است)... اما شما می‌دانید که (حذف شده است)... این اولین بار... آره این اولین بار (تکرار شده است) می‌نمود که من می‌خواستم در این باره (مرجع ضمیر یا اسم اشاره برای مشارکین معلوم است) حرف بزنم).
ب. اوم... شاید جَوّ... جَوّ مناسبی نبوده... (اوم (افزوده)... شاید (نشانه نگرش) جَوّ «سالن» حذف شده است)... جَوّ (تکرار شده است) مناسبی نبوده است).
الف. ا... نه... اتفاقاً همه... تقریباً اهل فن بودن (ا (افزوده)... نه (نشانه نفی)... (تکرار)... اتفاقاً (نشانه نگرش) همه... همه (تکرار) تقریباً (نشانه نگرش) اهل فن بودند «عبارت کلیشه‌ای»).

- گاهی، سخن‌گویان در میان آنچه در حال گفتن آن هستند متوقف می‌شوند و با اصلاح آن، دوباره آن را تکرار می‌کنند. برای مثال، در محاوره زیر، سخن‌گوی (ب) در شروع پاره‌گفتار، به اصلاح آنچه قبلاً گفته اقدام و صورت اصلاح‌شده آن را دوباره تکرار می‌کند:

الف. خوردن بِنی چیزا برات خوب نیس (خوردن بعضی چیزها برای تو خوب نیست (نشانه نفی)).
ب. چیزایی که برام خوب نیس... خوردن چیزایی که برام خوب نیس... رو مُخمه (چیزهایی که برای من خوب نیست (نشانه نفی)... خوردن چیزهایی که برای من خوب نیست... رو مُخمه «عبارت کلیشه‌ای»).

- برای صرفه‌جویی در انرژی و زمان، سخن‌گویان معمولاً با استفاده از انواع حذف‌ها (واکه‌ها و همخوان‌ها) در ساحت آوایی، و مخفف‌سازی‌ها در ساحت صرفی، به فرایند کوتاه کردن پاره‌گفتار مبادرت می‌کنند. برای مثال، در محاوره زیر، حذف صامت پایانی و مخفف‌سازی در گروه فعلی را می‌بینیم:

الف. اگه دس به این کار زدی نزدی (اگر دست به این کار زدی نزدی «عبارت کلیشه‌ای یا زبانزد»...
ب. این کار همون کاریس... همون کاریس... اصرار داشتنی انجامش بدم (این صفت اشاره) همان کاری است... همان کاری است (تکرار، مخفف‌سازی، حذف) که (حذف شده است) تو اصرار داشتنی من انجام بدهم).

- رخ دادن گونه محاوره‌ای در زمان واقعی، سخن‌گویان را از به‌کارگیری مجموعه معتناهایی از امکانات دستوری و واژگانی باز می‌دارد. در نتیجه، آن‌ها به شدت به عبارت‌های متداول و تکراری متوسل می‌شوند که به راحتی قابل دسترس هستند. سخن‌گویان در میان مقوله‌های نحوی، از افعال

کمکی گرفته تا وابسته‌ها، قیود و افعال واژگانی، به تناوب، از فهرست بسته‌ای استفاده می‌کنند. برای مثال، در محاوره زیر، استفاده از افعال کمکی پرتکرار دیده می‌شود:

الف. مامان می‌خوام امشب... برم سینما (مامان (ندا) من می‌خواهم (از افعال کمکی پرتکرار) امشب... به سینما بروم).
ب. امشب نمی‌تونم بری سینما... مهمون داریم (تو امشب نمی‌توانی (از افعال کمکی پرتکرار، نشانه نفی) به سینما بروی... مهمان داریم).
الف. ولی... من حتماً باید برم... (ولی (از حروف ربط پرتکرار)... من حتماً (از قیود پرتکرار) باید (از افعال کمکی پرتکرار) بروم («به سینما» حذف شده است، بند ناکامل)).
ب. می‌شه تمومش کنی (می‌شود (افعال کمکی پرتکرار) این بحث را (حذف شده است) تمام کنی).

۲-۷. در گونه محاوره‌ای، مجموعه‌ای از زبانزدها و عبارت‌های کلیشه‌ای به کار می‌رود

محاوره، معمولاً در فضایی صمیمی و غیررسمی، میان دو یا چند سخن‌گو شکل می‌گیرد و همان‌گونه که قبلاً گفته شد، این سخن‌گویان زمینه‌های مشترک بسیاری با هم دارند، زمینه‌هایی که برخاسته از شناختی اجتماعی، فرهنگی و نهادی شده است. این ویژگی با مشخصه‌هایی نظیر صورت‌های مخفف، بندهای ناکامل، مقوله‌های نحوی پرتکرار و جزاین‌ها ارتباط برقرار می‌کند که در بخش‌های قبل به آن‌ها پرداخته شد. اما افزون‌براین‌ها، در گونه محاوره‌ای، مجموعه‌ای از زبانزدها^۱ و عبارت‌های کلیشه‌ای به کار می‌رود که در مثال‌های قبلی به برخی از آن‌ها در قالب عبارت‌های کلیشه‌ای، مانند «دست به کاری زدن»، «رو مُخ کسی بودن»، «اهل فن بودن»، «دست‌وپای خود را گم کردن»، «لازم نکرده» و جز این‌ها اشاره شد. در قالب زبانزدها هم برای نمونه، می‌توان به «حرف نداره»، «شیطونه می‌گه»، «بی‌خیال»، «برو بابا»، «مُفت گروه»، «نوک زبونمه» و جز این‌ها اشاره کرد. زبانزدها و عبارت‌های کلیشه‌ای از انواع واحدهای چندواژه‌ای^۲ هستند.

واحدهای چندواژه‌ای واحدهایی واژگانی هستند که از توالی دو یا بیشتر از دو واژه ساخته می‌شوند و به لحاظ واژگانی، نحوی، معنایی، کاربردشناختی و آماری نسبت به مؤلفه‌های پایه در عناصر سازنده خود بانشان^۳ هستند. این واحدها بخش قابل توجهی از واژگان زبان را به خود اختصاص می‌دهند و ترکیباتی متداول و تکراری در زبان روزمره‌اند و با توجه به ترکیب آزاد واژه‌ها در آن‌ها، ویژگی‌های صوری و نقشی منحصر به فردی پیدا می‌کنند (رفیعی خضری، ۱۳۹۴).

برای مثال، در محاوره غیررسمی زیر، میان دو دوست، کاربرد تعدادی از این زبانزدها دیده می‌شود:

الف. چیزی که خریدی مُف گروه (چیزی را که تو خریده‌ای مفت گران است).
ب. فک می‌کنی... حرف نداره (تو فکر می‌کنی مفت گران است حرف ندارد).

1. catchphrase

2. multi-word expressions

۳. نگارنده معادل «بانشان» را برای اصطلاح marked به معادل «نشان‌دار» ترجیح می‌دهد، زیرا با معادل «بی‌نشان» برای اصطلاح unmarked تقابل صوری می‌سازد و یادگیری آن آسان‌تر می‌شود.

الف. نه بابا... راس می‌گی (نه بابا... راست می‌گویی).

ب. بی‌خیال... ما رو گرفتی (بی‌خیال... ما را گرفته‌ای).

یا در محاوره زیر، میان یک زن و شوهر، که نسبت به محاوره قبلی تا حدودی رسمی‌تر است، نیز کاربرد تعدادی از این زبانزدها دیده می‌شود:

الف. رستورانی که می‌خوام ببرمت... حرف نداره (رستورانی که من می‌خواهم تو را به آنجا ببرم حرف ندارد).

ب. خبریه! (زبانزد «یعنی: چه خبر شده که می‌خواهی از این دست‌و‌دل‌بازی‌ها به خرج بدهی»)

الف. شیرینیه کار جدید... (شیرینی به مناسبت پیدا کردن کار جدید است).

ب. من به همین چلوکبابی سرکوکم راضیم (من به همین چلوکبابی سر کوچه هم راضی هستم).

الف. چه حرفی می‌زنی... مگه می‌شه... جنگی حاضر شو (این چه حرفی که تو می‌زنی... مگر می‌شود (زبانزد

«یعنی: اصلاً امکان ندارد»)) جنگی (زبانزد «یعنی: با سرعت هرچه تمام‌تر»)) حاضر شوید.

ب. حالا... نمی‌شه بگی کجا می‌ریم... دلم آب شد (حالا (افزوده)... نمی‌شود (نشانه نفی) بگویی کجا

(صورت جانشین برای اسم رستوران) می‌رویم... دل من آب شد (عبارت کلیشه‌ای «دل کسی آب شدن،

یعنی بی‌تاب و بی‌طاقت شدن کسی»)).

الف. مزّش می‌ره (مزّه آن از بین می‌رود، عبارت کلیشه‌ای «مزّه چیزی از بین رفتن، یعنی لذت خود را از دست دادن»).

۳. نتیجه‌گیری

در تحلیل گونه محاوره‌ای، معمولاً، به ساختار مبادله‌ای و سازمان‌بندی کلی آن پرداخته می‌شود. در این مقاله، به ویژگی‌هایی پرداخته شد که می‌توان آن‌ها را خاص گونه محاوره‌ای در نظر گرفت، زیرا در مقایسه با سایر گونه‌های کاربردی، بیشتر در گونه محاوره‌ای متداول هستند. نشان داده شد که برخی از این ویژگی‌ها (ناروانی، شروع‌های اشتباه، درنگ‌ها...) اساساً مختص گونه محاوره‌ای زبان‌اند، زیرا این گونه کاربردی رسانه‌ای گفتاری است. به ویژگی‌های نقشی گونه محاوره‌ای (بافت مشترک بودن، در زمان واقعی رخ دادن، تعاملی بودن، بسط معنایی نیافتن...) اشاره و نشان داده شد که این ویژگی‌ها با مشخصه‌های دستوری، با اهداف ارتباطی و با موقعیت‌های خاص گونه محاوره‌ای ارتباط‌های کلامی مستحکمی دارند. پژوهش هرچه بهتر و گسترده‌تر در خصوص مشخصه‌های دستوری گونه محاوره‌ای و اساساً زبان گفتاری فارسی نیازمند پیکره‌ای از این گونه زبانی است.

منابع

رفیعی خضری، سعید (۱۳۹۴) «رده‌شناسی واحدهای چندواژه‌ای در زبان فارسی»، در مجموعه مقالات برتر سومین همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی، به کوشش سید محمد حسینی و شهلا شریفی، تهران، نویسه پارس، ص ۹۵-۱۱۵.

Aijmer, K. (1996), *Conversational Routines in English: Conversation and Creativity*, New York, Longman.

Austin, J. L. (1962), *How to Do Things with Words*, New York, Oxford University Press.

- Baldwin, T and S.N Kim (2010), "Multiword Expressions", In Nitin Indurkha and Fred J. Damerau (eds), *Handbook of Natural Language Processing*, Second Edition. CRC Press. USA, pp. 267-292.
- Biber, Douglas, Stig Johansson, Geoffrey N. Leech, Susan Conrad, Edward Finegan, (2011), *Grammar of Spoken and Written English*, Amsterdam/ Philadelphia, John Benjamins Publishing Company.
- Boxer, D. (2002), "Discourse Issues in Cross- Cultural Pragmatics", *Annual Review of Applied Linguistics*, 22, pp. 67-150.
- Fox, B. A and S. A Thompson, (1990), "A Discourse Explanation of the Grammar of Relative Clauses in English Conversation", *Language*, 66, pp. 297-316.
- Grice, H. P. (1975), "Logic and Conversation", In P. Cole and J. Morgan (eds), *Speech Act*, Vol.3 of *Syntax and Semantics*, New York, Academic Press, pp. 41-58.
- Kasper, H. P. (1990), "Linguistic Politeness: Current Research Issues", *Journal of Pragmatics*, 14, pp. 193-218.
- Quaglio, P. and Douglas, Biber (2006), "The Grammar of Conversation", *The Handbook of English Linguistics*, Edited by Bas Aarts, April McMahon, Blackwell Publishing Ltd.
- Sacks, H, E. A Schegloff, and G. Jefferson, (1974), A Simplest Systematics for the Organization of Turn- Taking for Conversation", *Language*, 50, pp. 696-735.
- Schegloff, E. A. (1997), "Third turn Repair", In G. Guy, C. Feagin, D. Schiffrin, and J. Baugh (eds), *Towards a Social Science of Language. Papers in Honor of William Labov*, Vol. 2, Philadelphia, John Benjamins, pp. 31-40.
- Schegloff, E. A. and H. Sacks, (1973), "Opening up Closings", *Semantics*, 8, pp. 289-327.
- Schiffrin, D. (1987), *Discourse Markers*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Searl, J.R. (1969), *Speech Acts*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Sperber, D. and D. Wilson, (1986), *Relevance: Communication and Cognition*, Oxford, Blackwell.
- Tannen, D. (1984), *Coherence in Spoken and Written Discourse: Advances in Discourse Processes*, Norwood. NJ, Ablex.
- Wardhaugh, R. and J. M. Fuller, (2015), *An Introduction to Sociolinguistics*, seventh edition, Wiley, Blackwell.

References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Rafiei. Khezri, Saeid (2015), "A Typology of Multiword Units in Persian" In *Proceedings of the Third National Conference on Linguistics and Persian Language Teaching* (Selected Papers), Seyyed Mohammad Hoseini and Shahla Sharifi (Eds.), Tehran, Nevis-e Parsi, pp. 95-115.

